

# خطر تجزیه ایران را تنها فدرالیسم خنثی می‌سازد نه مرکزیت غیر دموکراتیک

ناصر مستشار

دمکرات‌ترین عناصر سیاسی میهنمان چه فارسی‌زبان و ترک‌زبان، عرب، کرد و بلوچ در مواجهه با مسئله قومی یا ملی با اتخاذ مواضعی بسیار غیر دموکراتیک و جهت‌داری منشی خود را به سرعت از دست می‌دهند. این دسته از نیروهای سیاسی تنها در فکرنجات خلق خود تلاش می‌کنند، بعضی فارسی‌زبانان در اندیشه سیاسی خود به گونه‌ای می‌اندیشند که هر چقدر قدرت مرکزی متمرکزتر باشد تمامیت ارضی مطمئن‌تر حفظ می‌گردد در حالی که این خلاف واقعیات میهن‌ماست. حکومت مرکزی که به شیوه غیردموکراتیک بر اقوام یا خلیق‌های ساکن ایران حکومت کند بعد از چند صباحی شیرازه مملکت را از هم پاشیده خواهد کرد. حفظ تمامیت ارضی ایران تنها از طریق شیوه دموکراتیک و فدرالیسم برآورده می‌شود و لاغیرا! چگونه می‌توان به وحدت ملی باور داشت، در حالی که دائما از خطر تجزیه میهن سخن رانده می‌شود. نشانه‌های وحشت از کجا برمی‌خیزد؟ حکومت کشوری که همه اقشار و آحاد و اقوام و خلیق‌ها و اقلیت‌های مذهبی را با شیوه دموکراتیک راضی نماید، هیچگاه از تجزیه نمی‌هراسد، چراکه حکومت دموکراتیک و فدرال مردم را نسبت به خود بیگانه و توطئه‌گر نمی‌داند! چگونه می‌توان با اینگونه وحشت‌آفرینی‌ها مقابله کرد. چگونه می‌توان وحدت را برجسته‌تر کرد و تجزیه‌طلبی را منزوی کرد. چگونه می‌توان پروژه سرنگونی ج.ا. را پیش‌برد بی آنکه صدمه‌هایی به ایران نرساند؟ آتش توپخانه طرف‌هایی که خود را سخنگوی و نماینده اقوام فارس و ترک آذری و کرد می‌دانند هرچه بیشتر برغرش خود می‌افزایند تا حقانیت حقوق دموکراتیک خود را در عرصه اداره مناطق خود به اثبات برسانند. فراموش نگردد شیوه اداره مملکت به شیوه فدرالیسم تنها برای اقوام و خلیق‌های غیرفارسی‌زبان نمی‌باشد بلکه این شیوه برای مناطق فارسی‌زبان هم باید در نظر گرفته شود به دلیل اینکه در ایران یک ملت فارسی‌زبان واحد و یک پارچه وجود ندارد. تنوع قومی در یک مملکت

نیازمند یک حکومت متنوع از همه اقوام با حفظ تمامیت ارضی در چهارچوب ایران می باشد. در این رهگذر حتی بیشتر دشنام ها به زبان بی گناه و بی تقصیر فارسی نثار می گردد. بعضی نمایندگان فکری اقوام فارسی بسیار ناشیانه زبان دلنشین فارسی را سپر خود قرار میدهند و خود را پشت زبان مشترک و تاریخی خلقهای فلات ایران مخفی می سازند تا به نبرد تجزیه طلبی بروند. این در حالیست که شاعران برجسته ائی که از پیشنه ترکی برخوردار هستند، زیبا ترین شعر های فارسی را سروده اند بی آنکه زوری برسر آنها بوده باشد و حتی بعضی از این اشعار در دوران حکومت های ترکان و تیموریان و تشویق های آنها سروده شده است! آیا تا به حال از اینکه فرزندان در خانه اشعار و ترانه های انگلیسی را زمزمه می کند ناراحت شده اید، حتی اورا تشویق هم کرده اید تا زبان انگلیسی را فرا بگیرند، علیرغم اینکه ایرانیان از سیاست های استعماری انگلیس متنفرند، اما فرزندان خود را تشویق می نمایند که زبان انگلیسی را برای پیشرفت و ارتقای شغلی و علمی بطور جدی فرا بگیرند، همه اینها از کجا نشئت می گیرد! نوشته زیر بیشتر تلاش می ورزد با برخورد جدی به کانال تلویزیونی به زبان آذربایجانی gunaz مستقر در امریکا را در برمی گیرد. کانال تلویزیونی فوق بطور مرتب به سه ملت همسایه آذربایجان ایران یعنی فارس زبانان و کردها و ارمنی ها به مثابه دشمن می نگرد و حتی به آنها توهین می نماید! این کانال تبلیغاتی عملا در عرصه تفرقه افکنی بطور غیر مستقیم و ناخود آگاه در خدمت ج.ا. در آمده است و فوریت سرنگونی رژیم اسلامی را به تعویق می اندازد. در زیر بطور اجمالی و فشرده نشان داده خواهد شد که دست اندر کاران این کانال در پی کدام سیاست تلاش می ورزند؟ هر گونه سیاستی که واژگونی رژیم اسلامی را در این برهه زمانی به تاخیر افکند از حافظه همه خلقهای ایران زدوده نخواهد شد. در اتخاذ سیاست های خود چنان باید محتاطانه عمل نمائیم تا ذره ائی به نفع ملایان نباشد!

1- تمام تلاش پان ترکیست ها بر این محور استوار گردیده است تا تمام ترک های جهان را که بالغ بر 300 میلیون محاسیه می نمایند، اتحاد ببخشند تا دوباره امپراتوری ترک نژادان و ترک زبانان را که از یک زبان مشترک برخوردار نیستند سازماندهی دهند. این در حالیست که تمام جهانیان در تلاشند که حکومت های خود را بر اساس دموکراسی و تامین حقوق بشر و حقوق شهروندی و مدنی و فارغ از وابستگی به هر مذهب و نژادی بر قرار نمایند و عمر حکومت های نژاد پرست دیر زمانه نیست که به سر آمده و هیچ شانسی برای ریشه یابی آنها دیده نمی شود. تمام تلاش های محمد رضا پهلوی برای برقراری حکومت آریا ئیان پاک نژاد

به شکست انجامید، وی حتی خود را ملقب به نام ساختگی آریامهر مژین کرده بود تا خود را ادامه دهنده سلاله حکومت های هخامنشیان و ساسانیان جا بزند. حکومت به اصطلاح آریائی که در پی کودتای انگلیسی 1299 به قدرت رسیده بود به فرمان امریکائی ها در سال 1357 خورشیدی خلع ید از قدرت شد. همه آن شکوهمندی دروغین حکومت آریائی همچون به غباری تبدیل گردید، چون در میان مردم ریشه نداشت!

2- بعضی نمایندگان فکری فارسی زبان به شکل توهین آمیزی به ترک ها صفت بیابان گرد و مهاجم و راهزن و غیره منتسب می کنند و باعث کینه ورزی بین ترکهای هموطن با دیگر اقوام و خلقها ایران می گردند. ترکهای که بیش از هزارسال در ایران زندگی میکنند و در اداره مملکت تا بالاترین مدارج کشوری و لشگری سهم بوده اند و زبان و فرهنگ و مذهب ساکنین ایرانیان را به خود پذیرفته اند ، بعضی ایرانیها به آنها هنوز به دیده مهاجر موقت و مستاجر مستقر در بعضی از استانها می نگرند و سرزمینها و زبان و فرهنگ و آداب و رسوم آنها را به مثابه بیگانه خطاب می نمایند که همینها باعث رشد تخم کینه ورزی و عناد می گردد! ملت هائی همچون امریکا با چهار صد سال سابقه مهاجرت و استرالیا دو صد سال و کانادا سیصد سال و فنلاند سیصد سال و تمام کشورهای اسلاو با هزارسال سال سابقه مهاجرت به سرزمین فعلی شان توانسته اند به صاحبان آن سرزمینها تبدیل گردند!

3- اگر در یک دوره تاریخی ترکها به فلات ایران مهاجرت نموده اند به همان سیاق آریائی ها هم در یک دوره تاریخی معین به فلات ایران مهاجرت کرده اند و هیچ نشانی از مبداء و تمدن شهرنشینی آنها در جهان یافت نمیشود ، علیرغم اینکه آریائی ها همواره از طریق مهاجرت و دامداری زندگی می کرده اند ، اما در جوار تمدنهای شهرنشینی منطقه بزرگ ( میان دورود یا بین النهرین) آغاز به کسب علم نوشتن و شهرسازی و مدنیت نمودند.

4- بنا بر نوشته آقای احمد زید آبادی کارشناس امور بین المللی که از سایت اینترنتی گویا نیوز آمده است:

“تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد تا کنون در بیانات مقامهای آمریکایی و بیانیهای رسمی آن کشور، واژه یا عبارتی که اشاره ای هر چند تلویحی به علاقه آمریکا برای تجزیه خاک ایران داشته باشد، دیده نشده است.”

سؤال اساسی در اینجاست که کدام نیروی بالفعل و بالقوه در اندیشه تجزیه ایران می باشد؟ مسئله تجزیه ایران را چه کسانی برسر زبانها جاری ساخته اند؟ این تنها خود رژیم ملایان هست که مرتب مردم ایران را از تجزیه میهن می ترساند تا سرنگونی خود را هرچند بطور موقت به تعویق بیا فکند! امریکا به لحاظ تاریخی با قرارداد ننگین 1919 انگلیس و وثوق الدوله جهت تقسیم ایران به مخالفت برخاست و از تمامیت ارضی ایران حمایت نمود. اگر استعمارگر پیر یعنی انگلیس کشورهای زیادی را به تجزیه و جنگ و خونریزی کشانده است اما امریکا در تجزیه کشوری شرکت نداشته است. در کودتای 28 مرداد انگلیس از نفوذ و قدرت پس از جنگ جهانی دوم امریکا بهره برداری نمود تا به نیات پلید خویش در ایران دست یابد و امریکاطی مراحل مختلف از ملت ایران عذر خواهی نموده است که اگر حکومت ملی در ایران برسر کار می بود می توانست از این پوزش خواهی برای تامین منافع ملی بسیار بهره برداری نماید. اما تضاد و بحران سازی همواره برای ملایان بیشترین سود را برای ادامه ننگین حکومتشان فراهم ساخته است. حکومت انگلیس تاکنون از ملت ایران بخاطر شرکت مسقیم در کودتای انگلیسی امریکائی 28 مرداد پوزش نخواسته است!! آقای زید آبادی در جای دیگر بدرستی می گوید:

“به عبارت روشن تر، برخی محافل در ایالات متحده بر این باورند که برخی اقوام ایرانی به دلیل محروم شدن از پاره ای از حقوق خود، انگیزه محکمتری برای اعتراض علیه جمهوری اسلامی دارند و از همین رو با تکیه بر حقوق آنان احتمالاً در چارچوب نوعی فدرالیسم، در آینده خواهند کوشید از این نارضایتی استفاده کنند”.

اگر امریکا با عناوین مختلف در تلاش است تا در میان اقوام ایرانی نفوذ نماید ، تنها بخاطر سرنگونی ج.ا.ا. است نه برای تجزیه ایران است! امریکا خواهان تغییر رژیم در سرتاسر ایران است و نه در یک استان ! واگر نیروهای خود را در یک استان حساس مسقر سازد نه بخاطر جدائی آن استان می باشد بلکه نقطه تجمع خود و نیروهای افسیوزیون ایرانی برای سرنگونی رژیم ج.ا.ا. در سرتاسر ایران می باشد. امریکا از سالیان پیش اعلام نموده است که آسیای میانه و ماوراء قفقاز منطقه استراتژیک آنها می باشد و ایران بعنوان نقطه اتصالی ، تاکنون مانع این پیوند بوده است و با طرح خاورمیانه بزرگ امریکا ، تجزیه یک استان ایران برای امریکائیهها هیچ مزیتی ندارد بلکه امریکا تمام ایران و منطقه را می خواهد در طرح خاورمیانه بزرگ خود بگنجانند! اگر روسیه از عهد پطر کبیر در اندیشه نفوذ

و تصرف آبهای گرم در جنوب ایران می باشد و هم اکنون از استراژی بهره وری اسلام در کشورهای عربی در مقابل امریکا سود می جوید اما امریکا هم در مقابل از اسلام در جمهوری های نوپای روسیه به مقابله با مسکو میرود و در همین راستا امریکا در اندیشه نفوذ به طرف شمال شرقی ایران تا مرز چین و از شمال غربی ایران تا جمهوری های قفقاز و چین تا مرز اوکراین با انفلابهای نارنجی و دمکراسی غربی در حال پیشروی سرمایه داری و سیاست های خود می باشد!! در زیر دکتر ابراهیم یزدی خلاف نظرات آقای زید آبادی ایده های دیگری را مطرح می سازد که هیچگونه همخوانی با طرح بزرگ خاورمیانه امریکا ندارد.

نوشته از نشریه اینترنتی کار سازمان فدائیان اکثریت Edward N. Luttwak

یکی از مقامات ارشد در مرکز تحقیقات استراتژیک و بین المللی واشینگتن

ولی آذری های ترک زبان تنها به خودی خود ۲۴ درصد به این میزان می افزایند. بیشتر خانواده های آذری در تهران، گمان می رود که با فارس ها کاملاً وفق داده شده اند، ولی جمعیت بزرگتری از آذری ها در شمال دور (شمال غربی) این گونه نیستند و گروههای جنبش ملی و جدایی خواه تا حد فزاینده ای در میان آن ها فعال شده اند. از آنجایی که آذربایجان هم مرز، استقلال خود را از اتحاد جماهیر شوروی به دست آورد، آذری ها احساس وطن ملی خود را دارند و آن ایران نیست. بنا بر نوشته سایت اینترنتی "پیک نت نقل قول از ابراهیم یزدی" در دوران جنگ سرد غربی ها و آمریکایی ها به هیچ وجه اجازه نمیدادند که ایران متلاشی شود. سیاست کلانش با تجزیه ایران مخالف بود اما اکنون کسی خودش را متعهد به حفظ یکپارچگی ایران نمیداند. غربی ها بدشان نمی آید که ایران بالکانیزه شود در جای دیگر دکتر ابراهیم یزدی مسئله زیر را مطرح می سازد که می توان در باره آن وسواس بود! "علاوه بر این قومیت ها همه واکنش گریز از مرکز از خود نشان میدهند" بنا بر ارزیابی نویسنده سطور زیر در بیست سال آینده ترکیه به اروپا خواهد پیوست و جمهوری آذربایجان در تقسیمات جغرافیائی در اروپا قرار دارد و امکان پیوستن آذربایجان در آینده دورتر بعید نمی باشد. ایران در آینده مرز شرقی اروپا را تشکیل خواهد داد، که بیشتر آن سرحدات در آذربایجان قرار گرفته است. از هم اکنون آذربایجانی های ناسیونالیست و جدائی طلب که از پایگاه کوچکی در ایران برخوردار هستند با نشان دادن وحدت نژادی و زبانی با پان ترکیسم، خود را به ترکیه نزدیک می سازند تا خود را در اتحادیه

اروپا بیابند! سؤال اساسی از آذر بايجانی های ناسیونالیست وپان ترکیست در اینجاست که:

1- آیا آذر بايجانی ها در انقلاب مشروطیت علیرغم ترک بودن شاهان قاجار پیشتاز بوده اند یا نه؟ آذربایجانی های غیور از اینکه محمد علی شاه از ترک زبانان بود از انقلاب علیه او صرف نظر نکردند و اولین قیام را علیه او برپا نمودند. توده های مردم علیه ظالم وستمگر با هر زبانی و دینی که باشد قیام خواهند کرد. در پیکار علیه نابرابری همه انسانهای شریف وحدت خواهند داشت. بنیان گذار ج.ا اسلامی روح الله خمینی از شهر خمین اراک می آید و بسیار الکن و ناقص فارسی تلفظ می کرد، ولی این مانع نمی شد که فارسی زبانان از مبارزه خود علیه خمینی صرف نظر نمایند!! انقلاب مشروطیت در صد سال پیش قانون اساسی اداره مملکت را به شیوه ایالتی و ولایتی تنظیم نموده بود، اما رضاشاه با قلدری قانون اساسی راهیچگاه رعایت نکرد و بهترین زمینهای ایران را بنام خویش به ثبت رساند و محمد رضا پهلوی هم در ادامه همان سیاست گام برداشت و قانون اساسی انقلاب مشروطیت که با قوانین اساسی پیشرفته عصر خود در اروپا مطابقت می کرد و با آن همه پیکارها و خونریزیها به انجام رسیده بود عملاً در کتاب های تاریخی نگاشته شده باقی ماند و اجرای آن مختومه شده بود. و سرنوشت ایران را در آن دوره رهبرانی چون ستارخان و باقرخان تعیین کرده اند یا نه؟ آذر بايجانی ها را خویشاوندی مذهبی و فرهنگی و زبان نوشتاری و ادبیات و غیره همواره به بقیه ساکنین ایران پیوند داده است و تمام گذشته تاریخی آنها در سوی ایران است" بقول آقای محمد امینی پژوهگر تاریخی نام ایران را برای اولین بار شاهان سلجوقی ترک زبان بکار برده اند و بنظر بعضی محققان نام اران و ایران با داشتن یک حرف "ی" از یک منشاء تاریخی برخوردار بوده است. در جریان حملات روسها به آذربایجان و ایران در سالهای 1800 میلادی به بعد، هیچگاه حکومت ترکان عثمانی به یاری حکومت ترک زبان قاجار نشنافته بلکه خود به آن سرزمینها چشم داشتی داشته است!

2- در انقلاب اسلامی 57 خورشیدی قیام تبریز باعث آغاز انقلاب ارتجاعی اسلامی گردید و آذربایجانی هم اکنون دوشادوش دیگر هموطنانشان در صدد برآمده اند تا آخوندها را سرنگون نمایند. پس می بینم که مردم آذربایجان حاضر نمی شوند دیگر ایرانیان را در این مبارزه تنها بگذارند و خود را از ایران جدا سازند، چراکه خود در غائله و فاجعه روی کار آمدن ملایان همچون دیگر ایرانیان پاسخگو میدانند و اینک در راه سرنگونی رژیم ملایان خود را با دیگر خلق های ایران

ملزم و مدیون و مشترک می دانند!

3- حکومت عثمانی در کشتار یک میلیون ارمنی دست داشته است اما مردم آذربایجان در این کشتار هیچگونه دخالتی نداشته اند و نمی توانند گناه ترکان عثمانی را به گردن بگیرند.

4- تمام تاریخ و فرهنگ و موسیقی و فلکلور و آداب و سنن و دیگر مشترکات مردم آذر با بایجان با اقوام و خلق های ایران گره خورده است نه با ملت ترکیه سابق و فعلی! در همین رهگذر تنها زبان که شباهت کامل با زبان فعلی ترکیه ندارد نمی تواند پایه پیوندهای بزرگتری گردد! در طول هزار سال حکومت شاهان ترک زبان که همواره از وزیران خردمند فارس زبان برخوردار بوده اند، اما اگر کژی از جانب شاهان مشاهده می شد ابتدا بدست خود ترکان در کنار دیگر خلقهای ایرانی قیام هائی صورت می گرفت تا سامان میهن دو باره برقرار گردد. اگر هزار سال حکومت ترکان را محققان سیاسی و تاریخی هم اکنون بهانه قرار می دهند تا سیستم اداره مملکت به شیوه فدرالیزم را نپذیرند، به هیچ وجه با روال دمکراسی همخوانی ندارد. ولی در گذرتاریخ هزار ساله حکومت شاهان ترک زبان، همین تاریخ پژوهان گناه کردها را در چه مرحله از تاریخ می بینند، آنها که هزار سال در راس حکومت نبوده اند. تازه اگر تاریخ گذشته را مبنای انتقام جوئی قرار دهیم؛ به هیچ وجه دمکرات نخواهیم بود، بلکه در جستجوی کشمکش دائمی و مسئله ساز تاریخی خواهیم بود. علاوه بر این ترکان آذری کنونی نمی توانند پاسخگوی همه اعمال نیا کانشان باشند. همچنانکه خلق فارس نمی تواند پاسخگوی بی لیاقتی های بعضی شاهان فارس زبان باشند. فراموش نگردد همه عقب ماندگی های ایران از ترک بودن و یا فارس بودن استنتاج نمی گردد بلکه از عقب افتادگی دین اسلام حاصل میشود. ایران و همه کشورهای اسلامی جهان چوب دین اسلام را تاکنون به جان خریده اند. شما یک کشور پیشرفته اسلامی در پهنه جهان سراغ ندارید! اگر روزگاری ترکان بر تمام ایران حکومت می راندند، اما امروز تنها خواهان اداره استانهای خود به شیوه فدرالیزم در چهار چوب تمامیت ارضی ایران می باشند. این خواسته را کردها نیز خواستار می باشند. مطمئناً آذری های ایران دشمنی و حکومت ترکیه با ارمنی ها و کردها را به خود راه نخواهند داد. حتی در گیری آذربایجان شمالی با ارمنستان دعوی ترکان آذری ایران نمی باشد. ناگفته نماند که حکومت ترکیه مدت مدیدی است که در صدد همخوانی فرهنگ و موسیقی و زبان آذریها با مختصات خود می باشد، که این موضوع ابدا در بین آذریها طرفداری ندارد! راه و شیوه آذریها در کسب

حقوق دمکراتیک فدرالیزم الزاما صلح جویانه و بر اساس اکثریت آرای مردم ساکنین آن نواحی خواهد بود که ناچاراً حکومت دمکراتیک مرکزی در آینده باید بدان گردن بگذارد. همچنانکه آقای داریوش آشوری بدرستی تاریخ پر پیچ و خم ایران را به شکل زیر تشریح می نماید. برگرفته از سایت اینترنتی "اطلاعات نت". "در سومین روز برگزاری گردهمایی یکصدمین سالگرد مشروطیت، داریوش آشوری نویسنده و زبان شناس ایرانی با عنوان تولد ناکام یک ملت سخنرانی کرد داریوش آشوری به این موضوع اشاره کرد که: "چیز پیوسته و مداومی به نام ملت ایران در طول دو هزار و 500 سال تاریخ این کشور وجود ندارد". در این تاریخ گسست ها و دگردیسی های بزرگی بوجود آمده و این گسست ها در رفتار ایرانیان تحولات مهمی پدید آورده است، از جمله این گسست ها آمدن اسلام به ایران بود. در ایران بعد از اسلام هرچند حسرت گذشته تا زمان فردوسی هم وجود دارد، اما دیگر زمانه همان زمانه ساسانیان نیست، نام خود فردوسی عربی است، کتابش را به یک ترک زبان محمود غزنوی تقدیم می کند و وقتی درمی گذرد، روحانی مسلمان طوس آنقدر نفوذ داشته که نگذارد فردوسی در گورستان مسلمانان به خاک سپرده شود" مسئله در این است که ج.ا. برای بقای خود دست به هر گونه حيله ائی می زند که یکی از آنها تفرقه و ستیز در میان اقوام یا خلقها را شامل می شود. اخیراً یحیی رحیم صفوی بعنوان فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از امریکا خواستار شده است تا ج.ا. را بعنوان قدرت برتر منطقه به رسمیت بشناسد، سؤال اساسی در اینجا است که چگونه این در خواست از امریکای شیطان بزرگ و تجزیه گر و ضد انقلاب تقاضا می شود تا مشروعیت ملایان در منطقه تثبیت گردد؟ آیا کسب مشروعیت از کفار در اسلام حلال است؟ به امید آزادی میهنمان از چنگال عفریت مرگ و مستقبل جنگ و جهالت و ارتجاع اسلامی در ایران!